

مقاله برگزیده: آقایان نظامی کدامین جنگ را برده اید؟ "کوشندگان برای عدالت، رفاه، آزادی و صلح پایدار؛ جنگ طلب نیستند" / حسین اکبری

مبالغه در مورد ابعاد فعالیت دشمن به اندازه ای که این جنگ را به جنگ جهانی بزرگ نشان دهند تا بی اهمیت جلوه دادن حضور مردم در اعتراض به شرایط کنونی چندان است که گویا گزارشات و اظهارات از این رویداد مردمی در دوکشور متفاوت بیان می‌شود.



آقایان نظامی کدامین جنگ را برده اید؟

“کوشندگان برای عدالت، رفاه، آزادی و صلح پایدار؛ جنگ طلب نیستند”

یادآوری:

در اردیبهشت 1397 در دانشگاه تهران سخنرانی ای داشتم که مضمون آن “رابطه بین عدالت و صلح ” بود در آنجا به تشریح شرایط جنگی خاموش که در جریان است پرداختم و نشان دادم که چگونه مردم ایران به ویژه کارگران و زحمتکشان در گیر جنگی نابرابر در میدانی به وسعت جغرافیایی و طبقاتی در سراسر ایران هستند . متأسفانه کماکان این حرف ها و همه گفته هایی از این دست گوشه برای شنیدن در بین اهالی قدرت ندارد چرا که یک طرف جنگ آنها هستند چنانکه امروز به صراحت بیان می کنند و طرف دیگر مردمی که از این جنگ نابرابر به ستوه آمده اند .

امروز شاهدیم که پس از اعلام نرخ سه برابری بنزین این مردم به جان آمده از گرانی و تبعات خانمانسوزش، از تبعیض و نابرابری ناشی از امتیازوری جمعیت حداقلی کشور که وابستگان درجه اول نظام سیاسی کشورند در برابر اکثریت مردمی از لایه های متوسط رو به پایین تا طبقه عظیم کارگران و زحمتکشان و فرودستان و بینوایان جامعه در استفاده ناعادلانه از منابع عمومی ، از بیکاری و عدم امنیت شغلی ، از بی مسکنی و اجاره نشینی گران تا حاشیه نشینی (و در بدترین شکل های دیده شده آن که عبارتست از کارتن خوابی و گورخوابی مشاهده شده است) به شدت اعتراض دارند ، به خیابان ریختند و فریاد سردادند که بنزین گرون تر میشه _ فقیر فقیر تر میشه و ادامه این فریادها و ابراز خشم توده های مردم ، از سوی مسوولین به ویژه نظامیان و دستگاه های امنیتی با بی توجهی مفرط به ریشه های اصلی و اساسی آن و تعمدی آشکار به غیر واقعی نشان دادن رخداد های اعتراضی ، به حساب دشمن و جریاناتی از مخالفان نظام سیاسی ایران در خارج از ایران و حتی به کشورها و دولت هایی نسبت داده شد که جز آمریکا و عربستان و اسراییل مابقی از شرکای سیاسی_ اقتصادی تاکنونی جمهوری اسلامی هستند .

مبالغه در مورد ابعاد فعالیت دشمن به اندازه ای که این جنگ را به جنگ جهانی بزرگ نشان دهند تا بی اهمیت جلوه دادن حضور مردم در اعتراض به شرایط کنونی چندان است که گویا گزارشات و اظهارات از این رویداد مردمی در دوکشور متفاوت بیان می شود.

اما در حقیقت این عنوان (یعنی جنگ با برابر) برای رخداد های کنونی پر بیراه هم نیست چنانچه در اردیبهشت سال 1397 از آن به عنوان جنگی خاموش نام بردم عینا دلایل آن را برای بیداری آن دسته از کسانی که مردم را هنوز دشمن میدانند و مستی قدرت آنها را از دیدن واقعیت جنگی که خود در برافروختنش نقش درجه اول را داشته اند، باز داشته است! دوباره باز گو می کنم با این یادآوری که البته جریانات فرصت طلب و ارتجاع مخلوع (سلطنت طلبان و مانند آنها) نیز همانقدر از این جنگ نابرابر سود می برند که مردم زیان می بینند و این نیز از تبعات همان جنگ خاموشی است که نظام نا برابر ساز سرمایه از دوران حکومت پیشین تا به حال به مردم تحمیل کرده است.

عدالت، رفاه و صلح بی تردید جدای از هم هیچ گاه برقرار نمی شوند و به فرض استقرار استمرار و دوام نمی یابد. شرایط وجود صلح را عدالت و رفاه معین می کند. در آنصورت بارقه صلح مثبت است. در سرزمینی که فقر و تبعیض و بیعدالتی باشد صلحی وجود ندارد. حتی اگر جنگی رخ نداده باشد؛ چرا که نبود صلح الزاما به معنی جنگ آشکار نیست. این صلح بارقه ای منفی دارد و تنها مفهومش زندگی بی خشونت است گرچه زندگی بدون خشونت همراه با مدارا و رواداری هم نیست. به قطعیت می توان گفت که هیچ گاه بدون عدالت، رفاه عمومی پردوام و مستمر برپا نمیشود و آرامش و همزیستی به بار نمی نشیند.

آنگاه که رفاه اجتماعی جایش را به تهیدستی و تنگدستی اکثریت مردم دهد؛ و در مقابل گروهی در آسودگی خاطر به انباشت همه چیز پردازند؛ در چنین وضعیتی کم کم رواداری و مدارا از جامعه رخت برمی بندد و حس بی عدالتی جامعه را پر می کند و خشم ناشی از این بیعدالتی قطعا خشونت به دنبال خواهد داشت؛ خشمی که طنین فریادش عدالت را میجوید و چون پاسخی جز خشونت دریافت نمی کند به عصیان روی میاورد این عصیان آغاز رویارویی آشکار و به مخاطره افتادن صلحی است که به تدریج اعتبار خود را در فرایند عدالت زدایی از دست داده است و اشکالی از خشونت و قهر و حتی جنگ رو در رو را اجتناب ناپذیر میسازد. میدان این مبارزه را فرودستان برپا نمی کنند این میدان جنگ نابرابری است که صاحبان سرمایه آفریدگار آند.

میدانی که گوشه ای از آن قلمرو آموزش و پرورشی است که قرار بود رایگان باشد اما در حالا برخلاف قانون به کالایی شدن آموزش درغلطیده است و از این غلتش مداوم بیعدالتی در آموزش؛ تمامی مدارس در

تمامی سطوح را دربر گرفته است . کودکانی که علی القاعده باید در مدارس درس موزی کنند بر چهارراه ها و داخل اتوبوس ها و واگنهای مترو به کار دستفروشی اند .

گوشه دیگر این میدان با کالایی شدن بهداشت و سلامت سنگر بندی شده است ، جنگی نابرابر که جان بیمار و مال او را به یغما می برد . بارها شنیده ایم که بیمار را به دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه های بیمارستانی در خیابان رها کرده اند .

مساحتی از این میدان درگیر نزاع های خانوادگی ناشی از آسیب های اجتماعی و فقر و فاقه ایست که بخشی از مردم را بخود مشغول داشته است و اتفاقا در این درگاه ، احکام قضایی و قضات رابطه داد و بیداد را به چهارچوب خانواده محدود می کند و خود از ثمرات این بیداد رفته بر خانواده و فرزندان طلاق تبری می جویند!

بخشی از این میدان قلمرو اقتصادی است که بر تجارت و دلالی و واردات بی رویه و قاچاق کالا تکیه دارد و روابط و مناسبات تولید را در جنگی نابرابر به سود بازار های بین المللی نابود می کند .

در هر جناحی از این میدان جنگ نابرابر بانکها و سرمایه های مالی کارزار پولی به راه انداخته اند و بی هیچ شفافیتی به درآمد های کلان از راه های شناخته و ناشناخته جیب مردم را از اندوخته های کار و زحمت خالی می کنند و درعین حال به کار خروج سرمایه شدت و سرعت می بخشند .

این جنگ نابرابر در سلب مالکیت از ثروت ملی در عرصه زیست محیط نیز کشانده شده است . سلب مالکیت عمومی از جنگل های و مراتع و طبیعت به سود سرمایه داری مستغلات برای ایجاد برج و باروهایی در حاشیه شهر ها ، در زمین های زراعی ، در دل جنگل ها و حاشیه رودها بنا میشوند تا عطش سیری ناپذیر سرمایه داری مستغلات را شاید فرو نشاند

بخشی از این جنگ نابرابر در میدانی به وسعت همه ایران در نقض حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی است و در ستیز برای استقرار و عدم استقرار دموکراسی است در آنجا که هر پدیده ای که می تواند به آزادی های مشروع و قانونی فردی و اجتماعی یاری رساند به شدت سرکوب میشود ، خواه آن پدیده فردی باشد یا اجتماعی _ صنفی باشد یا سیاسی _ زیست محیطی باشد و سلامن محور و به حال و آینده مردم و کشور سودمند .

اما قسمت هایی از این میدان نیز عرصه نبرد رو درروی کسانی است که حاصل کار آنها به عنوان دستمزد تا چند ماهه از سوی کارفرمایان به گروگان گرفته شده و میشود!

کارگرانی که ثمره کارشان را هم نمی توانند مطالبه کنند و به پاس اعتراض به این شرایط با خشونت آشکار روبرو میشوند!

کارگرانی که از دستبرد دولتی به منابع سازمان تامین اجتماعی در قالب بودجه بندی سالانه، درمقابله با این طرح حس و مزه شکست را با حمایت شورای نگهبان با مصوبه ای که خلاف قانون بود دریافت کردند!

مزد و حقوق بگیرانی که هنوز پس از نزدیک به چهار دهه نتوانسته اند دستمزدی نه فراتر از خط فقر که حتی چند برابر کمتر از نرخ خط فقر دریافت کنند!

کارگرانی که برای صیانت از کار و تولید و مبارزه با واگذاری کارخانه ها به بخش خصوصی؛ پس از چندی با تعطیل آنها مواجه میشوند؛ اعتراض می کنند و در عوض با شکایت کارفرمایان از طریق دادگاه ها جلب و به زندان می افتند!

کارگرانی که به دلیل نبود استانداردهای بهداشت و حفاظت و ایمنی زیر خروارها آوار معادن مدفون میشوند و هیچ گاه هیچ دادگاهی این جنگ تحمیلی علیه آنان را محکوم نمی کند!

کارگرانی که به خاطر بازگشت به کار سخت و زیان آور در معدن دستگیر و زندانی میشوند و بنا به احکام ناعادلانه شلاق میخورند!

سوی دیگر میدان آشکارا قراردادهای کار اسارت باری به مراتب بدتر از قرارداد ترکمانچای، سفید امضا و با شرایطی بسیار ظالمانه به کارگران تحمیل میشود!

این نابرابری و در جنگی ناخواسته و تحمیلی؛ آنجا بیشتر خودنمایی میکند که ابزار مقابله درطرف کارگری بسیار ابتدایی است، شکل آزاد و مستقلی درکار نیست، اگر اعتراضاتی تاکنون صورت گرفته و اعتصابات رخ داده است از سوی دولت و دستگاههای امنیتی و قضایی غیر قانونی و مستحق مجازات است. حق اعتصاب برای کارگران به رسمیت شناخته نشده است و نبود امنیت شغلی و اجتماعی برای کارگران نگرانی را تا حد پذیرش مزد هایی کمتر از نرخ مصوب افزایش داده است.

در سال های اولیه انقلاب بیشترین حرف از عدالت اجتماعی از خطبای

نماز جمعه و به ویژه از سوی رفسنجانی زده میشد و او بود که عدالت اجتماعی را به تعدیل و سپس تعطیل واحد های کار و تولید رهنمون شد و حالا دولتی که تفکر او را نمایندگی میکند هنوز در گیسو دار واگذاری خصوصی، تغییر قانون کار به سود سیستم کارفرمایی کشور و واگذاری واحد های کار و تولید در اختیار دولت به بخش خصوصی است

حالا دولت به این هم بسنده نمی کند و عزمش را جزم کرده است تا شرکتهای وابسته به سازمان تامین اجتماعی از بان رفاه کارگران گرفته تا شرکت های زیر مجموعه شستا را هم در بازار بخش خصوصی به حراج بگذارد. این بخشی از اوضاع و شرایطی است که صلح را در درون کشور ما ایران طی دهه های گذشته تا به امروز به مخاطره انداخته است. و مجلس نیز لوایح دولتی این واگذاریها را تصویب می کند و وقتی معترضین به این واگذاری های غیر قانونی (البته اگر قانون اساسی را هنوز معتبر بدانند) به خیابان می آیند به بدترین شکل ممکن سرکوب میشوند.

جنگ نابرابر به بازنشستگان نیر رحم نمی کند و آنها را که عمری از کار و زحمت خود اندوخته ای را به شرکت های بیمه گر سپردند تا در دوران پیری و کهولت از آن اندوخته برخوردار شوند نیز هر روز دچار فقر و ناتوانی میشوند و این درحالیست که بازنشستگان بطور طبیعی رو به ناتوانی جسم و روانند و باید مورد حمایت های جدی قرار گیرند

اضافه برآن گستره این میدان جنگ به مناطقی کشانیده شده است که مناطق آزاد تجاری و ویژه نامیده شد و قانون و روابط کار مبتنی برآن؛ اولین جنازه های فتاده بر زمین سوخته تولید و اشتغال در آن مناطق بود.

گونه ای دیگر از به مخاطره افتادن صلح نیز آنگاه بروز پیدا می کند که عدالت جای خود را به رقابت می دهد. رقابتی که نه با تکیه به رفع نیاز که برپایه آز و افزون خواهی شکل می گیرد در واقع رقابت، عدالت را درپای جنگ قربانی میکند. جنگی که اولین جرقه هایش پس از کمون های اولیه زده شد و تا کنون هیچگاه پایان نیافته است؛ رقابت برای استقرار میدانی سراسر انحصاری نیاز به برساختن سامانه هایی دارد که کمیت کیفیت های برتر را به دست آورد و این آغاز چینش پازلی است که جایگاه دیگران را نه به اختیار خودشان و نه به اشتراک مساعی و استفاده مساوی معین کند؛ بلکه قلمرویی ایجاد کند که هرگونه مالکیتی را از دیگران سلب کند و در نتیجه

اقتداری را با برتری قوا رقم می زند و در ایجاد چنین برتری قوایی ، دمام دامنه بیعدالتی را گسترش می دهد، رابطه نیاز و آز را به سود آزمندی خود و افزایش نیاز دیگران سامان می دهد و بازتوده های وسیعی از مردم قربانی آزمندی و قزون خواهی میشوند. در جریان این قزون خواهی ها جنگ های آشکار و نهانی دمام تجربه میشود تا بازار مصرف به سود اقلیتی آزمند و زیان اکثریتی نیازمند برپا میشود. از کانون های کوچک درگیری تا جنگ های محلی و منطقه ای و جهانی همه و همه برپایه چنین آزمندی است. جنگ هایی که تقسیم و تقسیم مجدد جهان را در چهارچوب منافع بخش های قدرتمند سرمایه جهانی هدف قرار داده است و بهانه های خودآفریده اش چون تروریسم، سلاح های نامتعارف، کاربرد سلاح شیمیایی، نقض حقوق بشر و توسعه طلبی چاشنی این جنگ های نکبت بار است !

اما آنچه این بیعدالتی را توجیه می کند نیز در دستگاه رقابت به وسیله نظریه پردازان ساخته و پرداخته میشود و از آزادی به عنوان جفت ناگسستنی عدالت حربه ای میسازند تا عدالت خواهی را به بهانه سلب آزادی اختیار دیگران و مانع پیشرفت و ترقی نشان دهند. روند پرشتاب چنین نگرشی لیبرالیسم را که خود زمانی در مقابل ارتجاع به خدمت بشریت درآمد و فرد را از تسلط اوهام و خرافه کلیسا رها کنید؛ حالا آزادی فردی را در مقابل آزادیها و حقوق اجتماعی قرار میدهد و چون در روند سیاست های استعماری و استثماری استعداد لیبرالی برای تامین منافع بکارگیرندگانش کفاف نمی دهد به نسخه تازه ای از سوی نظریه پردازان سرمایه داران آراسته میشود تا نقطه پایانی بر دیدگاه های کینزی و دولت های رفاه می گذارد و این بار سرمایه جهانی لباس فلسفه نئو لیبرال را میپوشد. دولت ها را تابع و یا ساقط می کند. به نام دفاع از مردم کشور های مختلف دولتهایشان را ساقط کند و همان مردم را هم به خاک و خون کشد تا بر ویرانه های ناشی از تهاجمات وحشیانه، نظم نوین جهانی را بنا کند. نظمی که صلح هم در آن بفرموده است، امنیت در آن بفرموده است. صلحی که کرامت انسانی را به پیشیزی نمی گیرد. امنیتی که تنها منافع قدرت های سرمایه جهانی را تامین می کند. همدست و همدستان با همه کشور ها با گسترش بازار آزاد ، آزادی و عدالت را از مردم مناطق گوناگون دنیا در اشکال گوناگون جنگ، چون حمله نظامی، جنگ اطلاعاتی با استفاده از همه تکنولوژی موجود، جنگ اقتصادی و تحریم و شیوه هایی از جنگ پنهان و پوشیده ای که نه تنها طرف دعوا هم با فریب رسانه ای و پروپاگاندای حساب شده ساخته و پرداخته شده و به کام جنگ کشیده میشود؛ بلکه تلاش وافر دارد تا خود را ناجی صلح، علیه

تروریسم و منادی آزادی و حقوق بشر قلمداد کند و بدینوسیله موجب گمراهی مردم جهان میشوند. آنچه سرمایه داری جهانی در سال های اخیر درپیش گرفته است بیانگر این واقعیت است که امروز جهان گستره سرمایه سه مقوله عدالت، رفاه اجتماعی و صلح را به چالش جدی کشیده است.

حالا گستره این جنگ نابرابر ساز در همه جا دیده میشود از عراق و لبنان تا شیای و اکوادور و این مردم ستمدیدهی این کشور ها هستند که در مقابل نظام های سیاسی فاسد در کشورشان که جز آزمندی و سود و انباشت منطق و عقلانیت دیگری را نمی شناسند به اعتراض ایستاده اند و خواهان تغییرند .

طبیعی است که در این میدان جنگ با برابر در همه جا پوپولیسست ها ، حامیان رژیم های ارتجاعی مطرود شده ، حامیان رنگارنگ و فریب کار نئو لیبرال و وابستگان به سرمایه جهانی شده تحمیلی نیز به لباس آزادیخواهی و ناسیونال شوونیستی در آیند و خواهان برگشت شرایط به زمان زمامداری پیشینیان خود باشند . اما جنگ نابرابر بین مردم از یکسو و اتفاقا آنها بعلاوه نظام های مستقری است که این جنگ نابرابر ساز و عدالت کش را به مردم به شکل های گوناگون تحمیل کرد اند .

امروز رفاه اجتماعی و عدالت و صلح در همه دنیا نیازمند دفاع سازمان یافته همه کارگران و زحمتکشان و اندیشمندان و صلحدوستان سراسر جهان است و درست ترین شعار و ندایی که می تواند این تهاجم گسترده و وسیع نیولیبرالیسم در سراسر جهان را به عقب نشینی وادارد؛ شعار همبستگی همه کارگران و زحمتکشان و اندیشمندان و مردم همه کشور ها برای عدالت ، رفاه ، آزادی و صلح پایدار است.

منبع: وبلاگ کار در ایران

<https://kargareirani.blogspot.com>
